



روزانه ها ...

پیوندها

قلم ها



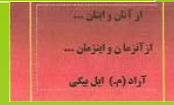
خانه

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن است و ...



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آراد (م.) ایل بیگی



2 - 429

در نشستی با یوسف اردلان

مهم اینکه ما سیانیه‌ای نوشتیم که شورایا بدجا نشین کمیته‌های اسلامی گرد و آنها امضا کردند. حتی یادشان رفت که روی سندبسمه تعالی بنویسند. این سند در جزوه‌ای که سازمان چریک‌های فدائیان خلق به نام "نوروزخونین سنندج" انتشار داد چاپ شده است.

نکته، مهم اینجاست که در طول عمر پنج‌ماهه شورای سنندج، که بیشتر جنبه پارلمانی و خسرده بورژوازی داشت، از ۱۱ نماینده، هشت تن مذهبی بودند و فقط من با دوتن دیگر کمونیست بودیم. اما حکومت حتی در مقابل این شوراهای هم ایستاد چرا که مردم به شورای بیشتر از استانداری اعتماد داشتند. در درون شورا هم اختلاف کم نبود. سه نفر از اعضاء اعمال سیاست رژیم را در درون شورا پیشنهاد می‌کردند و سنگ جلوی پای ما می‌گذاشتند. در این موارد ما فوراً پیشنهاد می‌کردیم که مسائل را در تلویزیون با مردم در میان بگذاریم. بدین ترتیب با رهادر تلویزیون به افشای عملکردهای عمال خود دست زدیم و کار را از طریق مردم پیش بردیم. مثلاً یکی از پیشنهادهای ما این بود که سازماندهی پلیس از خودمان باشد. یعنی شورای افراخوان بدهد و سه نفر را استخدام کند. اما خود ما هم در بهره‌برداری از مکانیزم چندان موفق نبودیم و نتوانستیم از نظراجرائی شورا را آنطور که باید به‌کار بگیریم.

س- آیا ایده شوراهایمان در کردستان به نوبت خودیافتی است؟ وانگهی با وجود احزاب کوناگون رابطه این شورا با حزب چیست. خود محتراسات سارهری حزب بر شورا را می‌پذیرد. یعنی حاکمیت شوراها یا حاکمیت حزب و شوراها؟

ج- ما معتقدیم که شورایا باید خودجوش و خودانگیخته باشد. قابل عزل بودن هر نماینده هم اصلی است پذیرفته نده. شورایا باید خودمختار باشد. اگر شوراها تحت نفوذ کومله یا حزب دموکرات باشند، بنابراین هر کومله نفوذ دارد شورایا کومله‌ای و هر حزب دموکرات مسلط تر باشد شورایا دموکراتی خواهد بود. این همین شورایا اساسی یا بدار ندارد. ما معتقدیم که حتی اعتراضات توده‌ای هم باید به شکل شورایا و از طریق شوراها حل و فصل شوند. باید بر شکل شورایا و رفتار شورایا و حاکمیت شورایا تأکید کرد. حاکمیت حزبی حاکمیت طبقه‌ای نیست و از آنجا که این دو اصل محدودش شده کار به اینجا کشیده؛ حاکمیت طبقه‌ای حاکمیت شورایا است.

س- یعنی وقتی حزب حاکم بر شورا است دیگر شورایا وجود ندارد.

ج- البته که وجود ندارد. تأکید بر مکانیزم شورایا مهم است. باید طوری تقسیم کار بشود که هر نماینده شورایا موظف باشد فقط در امری که مربوط به اوست دخالت کند. نسخه دیگری و به جای او حرف بزند و نه او به جای دیگری. امروز این اندیشه در کردستان جا افتاده. همچنانکه اندیشه سوسیالیسم هم با گرفته. و حزب دموکرات هم امروز درباره سوسیالیسم جزوه منتشر می‌کند.

س- آیا مردم کردستان، یا بهتر بگویم روشنفکران کرد دسترسی به مدونات چاپ داشتند و دارند؟ وضع کتاب در کردستان چگونه بود؟

ج - در زمان شاه روشنفکران کرد سخت در کمبود بودند. هرکتا بفروشی که بازمی‌شد تحت پیگرد ساواک قرار می‌گرفت چند نفر از دوستان خود من دست به تاسیس کتابفروشی زدند و نتوانستند ادامه دهند. مثلاً حتی کتابی‌هایی که در تهران آزادانه به فروش می‌رفتند مثل انتشارات خوارزمی و دیگر، در کردستان فروش آزادنداشتند. به محض اینکه ناشر کتاب‌ها را دست‌چین می‌کرد و به کردستان می‌آورد، با ممانعت و مزاحمت ساواک روبرو می‌شد. علت دیگر دشمنی ساواک این بود که کتابفروشی‌ها را معمولاً معلمین و روشنفکران دانشگاه می‌کردند و این نهادها محل تجمع جوانان بودند. ما کردستان همواره یک فضای سیاسی خاصی داشت. مثلاً در سال‌های ۶۰ و بعد از روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در عراق که بار دیگر مسئله کردستان حادث شد، و نیز در اثر کمک‌های شاه به بارزانی، فضای سیاسی در کردستان تغییر کرد. روشنفکران ناگزیر بودند که به این مسائل پاسخ بدهند و راه چاره‌ای در پیش نهند. برای جوانان پذیرش و تحقق سوسیالیسم، بی‌برگرد، حتی بدون آگاهی کافی از کم و کیف آن، تنها راه نجات بشمار می‌آمد. در این سال‌ها جهان طالب یک فضای چریکی می‌بود. مناقشات چین و شوروی به گسست نرسیده بود و توجه به کینه و عمق مطالب‌چندان مد نظر نبود. در این دوره برخی از جوانان انقلابی کرد مانند شریف‌زاده و سلیمان یک جنبش سوسیالیستی به راه انداختند. اینان بعنوان "سازمان انقلابیون حزب دموکرات" از حزب دموکرات بریدند. به این علت که حزب دموکرات در کنگره سوم حکم داده بود که در ایران فعالیت سیاسی نشود. این حکم بر اساس تبعیت سیاست از کردستان عراق و بارزانی و در تبعیت از سیاست شوروی بود که با دولت ایران روابط خوبی داشت.

س - مثل همیشه!

ج - در حال این انقلابیون می‌خواستند در خود ایران فعالیت کنند و برای اینکه پیوند با گذشته را حفظ کنند لفظ "دموکرات" را هم به نام گروهی خود افزودند. این مبارزه به ظاهر شکل چریکی داشت و از حمایت توده‌ها نیز تا حدی برخوردار بود. اما این حمایت تا حائی نبود که توده‌ها را به دنبال انقلابیون بکشاند. اینها هم برنامه مشخصی برای مبارزه نداشتند. همچنین نه عراق را هشان می‌دادند و نه ایران و از هر دو طرف تحت تعقیب قرار داشتند. در نتیجه این مبارزه مسلحانه در واقع به آنها تحمیل شده بود. اما این نوع مبارزه، برخلاف چریک‌ها سیاه‌کلی، در خود کردستان از یک سنت تاریخی برخوردار بود. خیلی از روستاهای کردستان مسلح بودند، شهر را می‌شناختند، اما فاقد سازماندهی بودند.

س - واقعیتی است که در بیشتر ادوار تاریخی ایران ماکرده‌ها را مسلح می‌یابیم. وانگهی از اوایل قرن نوزدهم و حتی پیش‌تر، کردها، قشون سواره و "غیرمنظم" ایران را تشکیل می‌دادند. حتی تنها پیروزی‌های ایران را در جنگ‌های اول ایران و روس (۱۸۱۲ - ۱۸۰۴) ایسلا کرد بدست آورد و نه قشون منظم ایران. این مطلب را بعنوان حمله معترضه آوردم.

ج - ما وقتی به روستاها می‌رفتیم، بسیاری تفنگ‌های می‌شناختند و نحوه کاربرد آن را بخوبی می‌دانستند. یعنی یک سنت قدیمی بود.

س- حال که به گذشته برگشتید، پرسش دیگر در زمینه تاریخی دارم. در انقلاب مشروطیت ایران و در سال ۱۹۰۹، بر طبق برخی اسناد، شعبه فی از سویال دموکراسی یا (اجتماعیون - عامیون) در کردستان برپا شد. ما این مسئله را از خلال نامه‌هایی می‌دانیم که سویال دموکرات‌های کرد به حزب دموکرات نوشته‌اند. اما حزب دموکرات از اقدامات آن فرقه به عنوان "تندروی" یاد می‌کند و همکاری را نمی‌پذیرد، می‌دانیم که فرقه مسلح بود چرا که اجتماعیون - عامیون ایران شوراها را مسلح داشتند. آیا در اسناد و مذبونات تاریخچه جنبش چپ در کردستان، اشاراتی به این فرقه وجود دارد؟ آیا هرگز در بازگشت به تاریخ گذشته کردستان از این سویال - دموکرات‌ها هم یاد می‌شود؟

ج- استادی باقی نیست. اما این طور داستان‌ها سینه‌به‌سینه می‌گردند و نقل می‌شود. مثلاً در سنج من با پیرومردی آشنا شدم که از شورش‌های دهقانی علیه مالکان دوره مشروطیت - مشروطیت سابقه خاطراتی داشت. این شورش‌ها مقابله‌گرایانه بود و تنها به تحصن و بست نشینی در مسجد بسنده نمی‌کرد. در آن دوره در کنار ارگ حکومتی مسجدی بود که مردم در آن بست می‌نشستند. یک بار انقلابیون از قصابخانه باطشت‌های پر خون وارد اجتماع شده بودند همراه با طوماری که: "ما دیگر از گرسنگی خونی نداریم که شما بکید و دیگر خون نخواهیم داد" و گفته می‌شد این دسته‌ها که اینطور حرف‌ها می‌زدند و اینطور عمل می‌کردند "سویال - دموکرات" بودند که شورش‌ها را هم رهبری می‌کردند. بعدها من به افرادی برخورددم که حتی در جنبش جنگل شرکت کرده بودند. البته جای تعجب نیست چون کردستان و گیلان از نظر تجاری ارتباط نزدیک داشتند. گنسیسدم می‌دادند و برنج می‌آوردند.

س- با اجازه این جمله معترضه راهم می‌فرایم که رابطه این دو ولایت از این گسترده تر بود. کردستان مانند گیلان از مراکز صنعتی ایران بود. از مراکز مهم ابریشم بشمار می‌رفت و هنوز گلیم‌ها و تافته‌های ابریشمین قدیمی کردپربها ترین هستند. کردستان و گیلان در قرن نوزدهم نقطه کشت توتون سیگار بودند که از ۱۸۷۵ جزو صادرات مهم ایران محسوب می‌شد. سایر انواع تنباکومی‌کاشتند. محصولات هر دو ولایت از طریق بازار رشت به اروپا صادر می‌شد. شاید علت این روابط نزدیک و تنگاتنگ باشد که جنبش‌های دهقانی گیلان و کردستان را همزمان می‌یابیم. همچنین این دو ولایت، هر یک به علتی کمتر تحت تاثیر اسلام قرار گرفتند. مسأله گیلان بیشتر نوپا و متعلق به مسأله اخیر است. آداب مزدکی در قرن نوزدهم در برخی روستاها هنوز برقرار بود. حتی مالکیت اشتراکی. حال باید پرسید چرا در کردستان نیز مذهب اسلام هرگز تعیین کننده در شمار نبوده است؟

ج- شاید به این علت باشد که مذهب هرگز در حاکمیت نبوده است.

س- معمولاً وقتی مذهبی در حاکمیت نیست طرفدارانش متعصب‌ترند. مثل ارامنه و بهائیان ایران. آیا سنی‌گری در کردستان همان سنی‌گری در کشورهای عربی است؟ آیا چنانکه گاه خوانده‌ایم، سنن پیش از اسلام بویژه زردشتی‌گری هنوز برجا نیست؟

ج- نمی‌دانم. در این باره تحقیق نکرده‌ام. اما می‌دانم که در کردستان اهل حق همان مراسم

زردشتیان را اجرا می‌کنند، مانند زردشتی‌ها گاجا، سرود و سر دارند. آتشکده هم دارند که "پیر" می‌نامند، در بقایای این آتشکده همان مراسمی را به جا می‌آورند که من در مسکن زردشتیان بزد دیده‌ام. اما تنها اهل جی نیست. تقریباً سراسر مردم کردستان را عباد زردشتی وار دارند. مثلاً هگی- با آستکه مسلمانند- در یک روز معین به ریارت پیر آتشکده‌ای خاموش به نام "پیر شیریار" می‌روند. مردم معتقدند که این پیر قبل از ظهور اسلام مسلمان بود.

س- شاید برای اینست که روحانی شما می‌تونه شیخ مزالدین و مال ما غلبانی... عشق او چیست؟

ج- در اینجا باید به مراجعت بگویم که امروز در کردستان نوع فعالیت اجتماعی است که می‌تواند عناصر مذهبی را محبوب و با منعمور کند و نه عالم بودن به علوم دینی. شخص مزالدین هم همین طور است... مردم از او تعصب نمی‌کنند وقتی که در برابر رژیم می‌استند. وقتی هم حادثی دین از دولت را بلوچ می‌کند می‌پذیرند. ما در کردستان خیلی طلبه داشتیم که مکتب را تمام کردند و آخوند شدند. طلبه شی دیدیم که عکس‌النین را روی مزوه "امسول" چسبانیده بود و به او بشی از محمد عشق می‌ورزید. ناشر انقلاب اکسر در کردستان نگار ناپذیر بود. گرچه مردم درست نمی‌دانستند که بلشویسم چیست، اما بسیاری معتقد بودند که "تاجی" اوست.

س- اما مردم از ملاهای شیعه عبرت دارند؟

ج- آری. بویژه اگر خاندان حکومت فعلی باشد. نمونه مفتی زاده است که می‌خواست ضلعاً و نبویه اسلامی را طرح کند، به بعضی است که با حکومت از در سازش درآمد مردم طسرسش کردند. نمونه دیگر داروسه نقش بندی و شیخ عثمان است که می‌خواستند انکار ارتعاسی را به میان مردم ببرند. ما تصمیم گرفتیم این سیاه را خلق سلاح بکنیم، گرچه این هراس را هم داشتیم که آنها چون "قطب" اند و در پایگاه اجتماعی سالکی فرا گرفته‌اند چه بسا که با مشکلات روبرو شویم. اما مسلم این توهمات نشدیم. در سال ۱۳۵۹ و در عرض یکی دو روز سیاه را خلق کردیم. مهم اینکه نه تنها با مشکلی روبرو نشدیم، بلکه مردم حمایت و همراهی هم کردند. اما وقتی انبارهای گندم را که گرفته بودیم خواستیم تحویل مردم بدهیم، مسردم نپذیرفتند تحویل بگیرند و ما اینکار را خودمان عهده دار شدیم. نمونه دیگر یکی از خانقاه های بوکان بود که مردم را به بند کشیده بود و همه اموال مردم را در اجنار خود داشت (خانه، دام، حشم، مردم فر واقع بصورت مزدور برای این خانقاه کار می‌کردند. ما تصمیم گرفتیم در خانقاه، مطر بزیم و موتور برق خانقاه را از انحصار در آورده و به سوهه به کار اندازیم. همین کار را کردیم. خانقاه بناچار تسلیم شد و اختیار ما بر گرفت با اینکه می‌دانستند ما نمی‌توانیم و کمونیست هستیم را می‌شدند که مطر بزیم. نکته حالت دیگر اینکه بعد از تمام همه خانقاه‌ها که در زمان شاه، اما واک عسکری می‌کردند، تکلی مشرک شدند، دیگر دیده‌شد مردم به زیارت خانقاه بروند. اما مردم هنوز مذهبی هستند و خود را مسلمان می‌دانند. نماز می‌خوانند: آداب دیگر مذهب را به جا می‌آورند. اما حاکمیت مذهب را نمی‌پذیرند و مذهب اندیشه حاکم نیست.

زردشتیان را اجرامی‌کننده، مانند زردشتی‌ها گناخا، سرود و مهر دارند. آتشکده هم دارند که "پیر" می‌نامند. در بقایای این آتشکده همان مراسمی را به جا می‌آورند که من در مسکن زردشتیان بزد دیده‌ام. اما تنها اهل حق نیست. نفریبا سراسر مردم کرمان را عما زردشتی وار دارند. ملاحیگی- با آنکه مسلمانند- در یک روز معین به ریارت پیر آتشکده‌ای خاموش به نام "پیر شهریار" می‌روند. مردم معتقدند که این پیر قبل از ظهور اسلام مسلمان بود.

س- شاید برای اینست که روحانی شما می‌شود شیخ مزالدبی و مال ما علی‌سالی ... عشق او چیست؟

ج- در اینجا باید به مزاحمت بگویم که امروز در کرستان نوع فعالیت اجتماعی است که می‌تواند عناصر مذهبی را محبوب یا منهور کند و نه عالم بودن به علوم دینی. شخص عزالدین هم همین طور است... مردم از او تعظیم می‌کنند وقتی که در برابر رژیم می‌ایستد، وقتی هم حدائی دین از دولت رانلوح می‌کنند می‌پدرند. ما در کرستان خیلی طنزها داریم که مکتب را تمام کردند و آخرت نشدند. طسه شی دیدم که عکس‌لنبن را روی مزوه "اسول" چسبانیده بود و به او بیست از محمد عشق می‌ورزید. ناشر انقلاب اکسر در کرستان نگار ناپذیر بود. گرچه مردم درست نمی‌دانستند که بطوریم چیست، اما بسیاری معتقد بودند که "تاجی" اوست.

س- اما مردم از ملاحی شیمه عبرت دارند؟

ج- آری. بویژه اگر خاندان حکومت فعلی باشد. نمونه مفتی زاده است که می‌خواست تعلیمات و نبیوه اسلامی را طرح کند، به بعضی‌ها که ساختار در سازش درآمد مردم طسیرش کردند. نمونه دیگر دارودسه، نقش بندی و شیخ عثمان است که می‌خواستند افکار ارتعاسی را به میان مردم ببرند. ما تصمیم گرفتیم این سیاه را طلع طلاح بکنیم، گرچه این هراسی را هم داشتیم که آنها چون "قطب" اند و در پانگاه اجتماعی بالائی قرار گرفته‌اند. به سبب که با مشکلات روبرو شویم. اما سلیم این توهمات نشدیم. در سال ۱۳۵۹ و در عرض یکی دو روز سیاه را طلع طلاح کردیم. مهم اینست که نه تنها با مشکلی روبرو نشدیم، بلکه مردم حمایت و همراهی هم کردند. اما وقتی اخبارهای کندی را که گرفته بودیم خواستیم تحویل مردم بدهیم، سردم نپذیرفتند تحویل بگیرند و ما اینکار را خودمان عهده دار شدیم. نمونه دیگر یکی از خانقاه‌های سوگان بود که مردم را به بند کشیده بود و همه اموال مردم را در اختیار خود داشت (خانه، دام، حشم). مردم فراتر از صورت مزدور برای این خانقاه کار می‌کردند. ما تصمیم گرفتیم در خانقاه، مطربینیم و موتور برق خانقاه را از انحصار درآوردیم و به سبب به کار اندازیم. همین کار را کردیم. خانقاه بناچار تسلیم شد و در اختیار ما قرار گرفت با اینکه می‌دانستند ما نمی‌خوانیم و کمونیست هستیم راخی شمنفکه مطربینیم. نکته حال دیگر اینست که بعد از تمام همه خانقاه‌ها که در زمان شاه را با واک همکاری می‌کردند بتخلی متروک شدند، دیگر دیده‌شد مردم به زیارت خانقاه بروند. اما مردم هنوز مذهبی هستند و خود را مسلمان می‌دانند. نماز می‌خوانند: آداب دیگر مذهب را به جا می‌آورند. اما حاکمیت مذهبی را نمی‌پذیرند و مذهب اندیشه حاکم نیست.